

روش‌شناسی تفسیر

ابومنصور ماتریدی*

صدیق حسین** و محمدعلی رضایی اصفهانی***

چکیده

ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ ق) متکلم معروف و بنیان‌گذار فرقه کلامی «ماتریدی» در شرق جهان اسلام از نخستین کسانی به شمار می‌رود که با توجه به دیدگاههای کلامی خویش شیوه خاصی از تفسیر قرآن را ارائه نمود. او که منادی اصلاح در میان امت اسلامی و مدعی پیمودن روش اعتدال میان دو گروه مشهور عصر خویش، یعنی معتزله و اهل حدیث بود، بعد از ارائه مبانی کلامی و معرفتی، دست به تفسیر قرآن کریم زد. تفسیر ماتریدی تحت عنوان «تأویلات اهل سنت» از دو روش نقلی و عقلی بهره برده است و با توجه به تخصص او در علم کلام از گرایش کلامی و فقهی نیز برخوردار است. اما اینکه آیا ماتریدی در رسیدن به هدف خود و پیمودن راه اعتدال و میزان بهره‌مندی از روشهای تفسیری صحیح و دوری از روشهای تفسیری مذموم همچون تفسیر به رأی چقدر موفق بوده، سؤالی است که این پژوهش با بهره‌گیری از اصول و قواعد علم تفسیر به صورت تطبیقی، عهده‌دار پاسخ آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ماتریدی، قرآن، تفسیر، روش‌شناسی.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۱

** دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی - عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی العالمیه.

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه‌المصطفی العالمیه، مجتهد آموزش عالی امام خمینی، قم.

قرآن کریم به عنوان یک دستور العمل و قانون اساسی و نسخه شفافبخش بشریت، از همان بدو نزول مورد توجه مسلمانان بوده، به طوری که هر کس به آیین حیاتبخش اسلام می‌گروید، اولین چیزی که فرا روی او قرار می‌گرفت قرآن و آیات نورانی آن بود. لذا می‌بینیم از همان صدر اسلام مسلمانان به فراگیری و درک معانی عالیله آن همت گماردند و گامهای بلندی در این راه برداشتند. لذا پیامبر اکرم ﷺ و سپس اهل بیت حضرت و صحابگان ایشان به تفسیر و تبیین آیات کلام‌الله مجید پرداختند و آنچه را درباره آیات و اسباب نزول و... از رسول خدا شنیده بودند برای مردم بازگو می‌کردند. با تأسیس مدارس تفسیری در عهد تابعین، دامنه تفسیر وسعت کمی و کیفی پیدا کرد و انحصار تفسیر از روش تفسیر نقلی صرف شکسته شد و تفاسیر اجتهادی، قدم به عرصه گذاشتند و این سیر تکاملی و تطوری تا قرن چهارم هجری (زمان ظهور تفسیر ماتریدی) به اوج خود رسید.

توجه به روش عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی، در عین داشتن ثمرات فراوان، دارای مضرات و زیانهای جبران ناپذیری بوده است که تفسیر به رأی در رنگهای مذهبی، کلامی، فلسفی، باطنی و... از جمله آنهاست.

۲. زیست نامه

با توجه به بیان فوق، مفسرانی به جهت اصلاح و با هدف پیرایش تفسیر از رنگ و بوی تفسیر به رأی کمر همت بستند و به تبیین آیات قرآن با شیوه‌های گوناگون پرداختند. ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ ق) متکلم معروف و بنیان‌گذار فرقه کلامی «ماتریدیه» در عهد سامانیان در شرق جهان اسلام، از معروف‌ترین مفسرانی است که با این هدف به نگارش تفسیر پرداخته است.^۱

کتاب تراجم پانزده کتاب را در چهار بخش تفسیر، کلام، فقه و اصول و اخلاق به او نسبت می‌دهند که تنها سه اثر آنها باقی مانده است.^۲ تأویلات اهل السنة در تفسیر و کتاب

۱. در این زمینه نک: ابن اثیر، ۱۴۰۷: حوادث ۴۶۶؛ سیزگین، ۱۴۰۳: ۴، ۴۰؛ شریف، ۱۳۶۴: ۱، ۳۸۲؛ سبحانی، ۱۳۷۳: ۶، ۴؛ مادلونگ، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۲؛ بیاضی، ۱۳۶۸: ۲۳؛ حربی، ۱۴۲۱: ۹۵.

۲. به احتمال زیاد آن تعداد از آثار ایشان که کمتر مورد استنساخ واقع شده بود، همانند خیل عظیمی از آثار اسلامی، بر اثر کتاب سوزیهای مغولها از بین رفته باشد. هر چند علل دیگری هم می‌تواند در این جهت مؤثر باشد، اما از آنجا که ماوراء النهر اولین ورودگاه مغولان بود، این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت.

«التوحید» که بزرگ‌ترین منبع اعتقادی مکتب ماتریدی و عمیق‌ترین و پر آوازه‌ترین مرجع کلامی می‌باشد در کلام و پندنامه در اخلاق از آثار چاپ شده اوست (سبحانی، ۱۴۰۸: ۱۲، ۳؛ حربی، ۱۴۲۱: ۱۱۰).

۳. معرفی تفسیر تأویلات اهل سنت

تفسیر *تأویلات اهل السنة* تنها کتاب تفسیری است که از ابومنصور به جای مانده است. تمام مترجمان که شرح و زندگانی او را ذکر کرده‌اند از این کتاب هم یاد کرده‌اند. برخی عنوان این کتاب را «تأویلات القرآن» ذکر کرده‌اند. به گفته محقق این تفسیر (ابراهیم والسید عوضین) نسخه‌های مکه و مصر عنوان اول را دارند، در حالی که نسخ ترکیه، هند و تاشکند عنوان دوم را به خود گرفته‌اند (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱۶، ۱). اما حاجی خلیفه از هر دو نام برده که ظاهر عبارت ایشان بیانگر این است که این دو کتاب متفاوت هستند، اولی از ابومنصور و دومی از شاگردان او است (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۳۳۶، ۱). اما بررسیها نشان می‌دهد که آنچه منتسب به شاگردان ماتریدی است کتابی است به نام «تأویلات الماتریدیة فی بیان اصول اهل السنة و اصول التوحید» که صاحب *کشف الاسرار*^۱ از آن به «شرح تأویلات» یاد می‌کند.^۲

بررسیها نشان می‌دهد که تأویلات القرآن همان تأویلات اهل سنت است که به مرور زمان جهت اختصار به این اسم شهرت یافته است و این دو غیر از شرح تأویلات است که توسط شاگردان ابومنصور نگاشته شده است.

این کتاب در تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم است که در آن ماتریدی عقاید اهل سنت و آرای فقهی امام خود ابوحنیفه را مطرح می‌کند. لذا تفسیری است با گرایش کلامی و فقهی، او در این تفسیر از روشهای گوناگون تفسیری همانند قرآنی، روایی، عقلی بهره جسته است. این اثر یک دوره تفسیر کامل قرآن کریم است که جلد اول آن تا آخر جزء اول^۳ و جلد آخر

۱. *کشف الاسرار* کتابی است در زمینه علم اصول.

۲. به گفته دکتر ایوب علی که از محققان متأخر ماتریدی است، نسخه خطی این کتاب در کتابخانه خدابخش هند تحت رقم (۲۹۴) موجود است. ایشان به آن دسترسی پیدا کرده و با مقایسه آن با سایر تألیفات ابومنصور به این نتیجه رسیده است که این کتاب شرحی است بر تفسیر ماتریدی که علاء الدین سمرقندی نگاشته است.

۳. چاپ بغداد با تحقیق محمد مستفیض عبدالرحمن که به سال ۱۴۰۴ق منتشر شده است، تا آخر سوره بقره است.

آن از سوره مطفین تا آخر قرآن را در بردارد.

جلد اول این کتاب شامل جزء اول قرآن با تحقیق ابراهیم و السید عوضین در سال ۱۳۹۱ ق در قاهره به چاپ رسید و اکنون در دسترس است. همچنین محمد مستفیض عبدالرحمن در بغداد به سال ۱۴۰۴ ق در یک مجلد تا آخر سوره بقره به تحقیق این تفسیر و پرداخته و آن را به چاپ رسانده است.^۱ در سنوات اخیر دو چاپ جدید همراه با تحقیق منتشر شده است: چاپ نخست در پنج مجلد شامل تمام قرآن با تحقیق فاطمه یوسف الخیمی و چاپ دوم در ده مجلد با تحقیق مجدی باسلوم به همت دارالکتب العلمیه بیروت. نسخه‌های خطی متعدد این کتاب را مستشرق معروف فؤاد سیزگین در کتاب *تاریخ التراث العربی* ذکر کرده است (سیزگین، ۱۴۰۳: ۴، ۴۰).

«تأویلات اهل سنت» از جایگاه عظیمی در میان ماتریدیان برخوردار بوده است. صاحب

طبقات الحنفیة در باره او می‌نویسد:

و هو کتاب لا یوازیه فیہ کتاب، بل لا یدانیه شیء من تصانیف من سبقه فی ذلک الفن... (همو، بی‌تا: ۱۳۰)؛ هیچ کتاب تفسیری از پیشینیان با تأویلات اهل سنت نه تنها برابر نمی‌شود، بلکه به آن نزدیک هم نمی‌شود و قابل مقایسه نیست.

۴. مبانی تفسیری ماتریدی

از آنجا که قرآن کریم منشور جاوید جامعه اسلامی و منبع اصیل احکام و اعتقادات و مرجع مسلمانان به هنگام نزاع است، فهم و درک معانی عالی‌ه آن هدف و آرمان هر مسلمان به ویژه مفسران کلام الهی است. از طرفی، قرآن کریم دارای محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مبهم و مبین بوده، در تبیین معارف الهی از حقیقت و مجاز، تصریح و کنایه، ایجاز، (اختصار) و اطناب (تفصیل) و دیگر وسایل بیانی بهره برده است، تنها راهی که انسان را در جهت فهمیدن معانی آیات قدسی یاری می‌دهد، تفسیر صحیح و درست و روشمند با استفاده از اصول و روشهای تفسیری و مبانی محکم و قواعد علمی استواری است؛ به گونه‌ای که مقاصد و مراد خداوند را آشکار و روشن سازد و پرده از روی گنجینه‌های معارف و اسرار و رموز آیات (که عرضی و به خاطر عدم فهم ماست نه ذاتی) بردارد.

۱. نمونه‌ای از این نسخه در کتابخانه تخصصی علوم قرآن و تفسیر آیت الله سیستانی در شهر قم موجود است.

به همین دلیل، هر مفسر در هنگام نگارش تفسیر، اصول و قواعدی را انتخاب می‌کند و بر اساس آن اصول راه خود را می‌پیماید. سعی و تلاش هر نویسنده بر این است که در سرتاسر «اثر» خود آن مبانی و معیارها را رعایت و حفظ کند و از آنها تخطی ننماید.

البته برخی از مفسران همانند شیخ طوسی در *تبیان* و طبرسی در *مجمع البیان* و علامه طباطبایی در *المیزان* و ابن کثیر در *تفسیر القرآن العظیم* در مقدمه کتاب به مبانی خویش تصریح کرده‌اند. اما عده زیادی از جمله ابومنصور به مبانی و اصول مورد نظر خویش تصریح نمی‌کنند. اما از منهج و روش تفسیری آنها می‌توان مبانی و اصول آنها را انتزاع کرد و به دست آورد.

همین بحث در باره منابع و مصادر تفسیری نیز مطرح است. بدین صورت که هر مفسر از منابع خاصی در تفسیر خود استفاده می‌کند و در سراسر کتاب، آن منابع را مرجع کار خود قرار می‌دهد. اما برخی به منابع خود تصریح کرده‌اند و عده‌ای نیز بدان اشاره نکرده‌اند.

معادل روش در عربی «منهج» است که جمع آن «مناهج» و به معنای «الطریق الواضح» یعنی راه روشن و راه مستقیم و به دور از انحراف آمده است (معلوف، بی‌تا: ذیل نهج). اما منظور از روش در اصطلاح، استفاده از منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن می‌کند و نتایج مشخص را به دست می‌دهد. به عبارت دیگر، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن گویند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۲).

مثلاً وقتی گفته می‌شود روش قرآن به قرآن، مراد این است که آیه‌ای از قرآن کریم را با استفاده از آیات هم لفظ و هم محتوا تفسیر کنیم و معنای آن را کشف نماییم و به دست بیاوریم. همین‌طور در تفسیر روایی، مفسر برای کشف مراد خداوند و به دست آوردن معنای آیات سراغ روایات می‌رود و به وسیله روایات به معانی و مقاصد آیات می‌رسد.

اهمیت و جایگاه منابع و روشهای تفسیری بسیار بالاست، زیرا مفسر مطلب خود را به عنوان مراد و مقصود خداوند بیان می‌کند. به همین دلیل، نخست باید مستند و منبع آن معلوم باشد، و در مرحله بعد آن منبع از منابعی باشد که در تفسیر حجیت داشته و از اعتبار برخوردار باشد.

منابعی که بر اساس آن روش و منهج تفسیری شکل می‌گیرد، در یک تقسیم‌بندی کلی به دو قسم عقلی و نقلی تقسیم می‌شود. منبع نقلی خود شامل قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت ، اقوال صحابه و تابعین (از منظر اهل سنت) می‌شود. در صورت استفاده مفسر از یکی از این منابع،

از روش تفسیری ناقص و در صورت بهره‌مندی از تمامی آنها، از روش تفسیر کامل برخوردار است (معرفت، ۱۴۱۸: ۱، ۶۰).

ماتریدی در تفسیر تأویلات از منابعی همچون قرآن کریم، سنت و روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ، اقوال صحابه و تابعین، عقل و براهین قطعی عقلی و منابع ادبی استفاده کرده است. کیفیت استفاده ابومنصور از منابع مذکور و گونه‌های تفسیری هر قسم همراه با ذکر نمونه‌ها و نقد و بررسی آن خواهد آمد.

اما مصادر و مأخذی که ماتریدی در تفسیر «تأویلات اهل سنت» بهره‌مند شده است چندان واضح و روشن نیست. علت این امر در این است که ایشان در سراسر تفسیر خود برای اقوال و مطالب نقل کرده خود مدرک و مصدر ذکر نکرده است.

او در تفسیر خویش هنگام نقل اقوال گذشتگان و متقدمان خویش به عباراتی همانند: «و قال اهل التأویل»، «اجماع اهل التفسیر»، «قال بعض»، «و قیل...» و جملاتی شبیه این اکتفا نموده است. البته در مواردی هم به اسم افراد، به خصوص اگر از تابعین باشند، اشاره کرده است.

۵. روش‌شناسی تفسیری

گفتنی است که محور تحقیق و بررسی نگارنده در این قسمت تفسیر ابومنصور ماتریدی بنیان‌گذار این مذهب به نام «تأویلات اهل سنت» است.^۱ علاوه بر تفسیر، جهت تکمیل مباحث از کتاب *التوحید* ایشان که آیات متعدد در مباحث اعتقادی مورد استشهاد ابومنصور قرار گرفته است، بهره خواهیم گرفت.

ماتریدی از مفسران متقدمی است که از روشهای تفسیری مختلفی در بیان و ایضاح مراد

۱. علت انتخاب این تفسیر از میان تفاسیر فرقه ماتریدی بنابر دلایل زیر بوده است: اولاً: ابو منصور ماتریدی مؤسس و بزرگ‌ترین دانشمند این مکتب است، لذا تحقیق پیرامون شیوه‌های تفسیری او در واقع تحقیق پیرامون شیوه‌های تفسیری دیگر مفسران این فرقه را نیز شامل می‌شود. ثانیاً: در میان تفاسیر نگاشته شده و موجود در مذهب ماتریدی، تفسیر «تأویلات اهل سنت» یکی از مهم‌ترین، جامع‌ترین و حتی مفصل‌ترین تفاسیر قدیمی در جهان اسلام است که دوره کامل تفسیر قرآن را در بر دارد. ثالثاً: ابومنصور ماتریدی برخلاف بعضی از مفسران، از روشهای گوناگون تفسیری بهره برده است و خود را مقید و پایبند روش خاصی مثلاً روایی، عقلی، و... نکرده است. رابعاً: توجه این تفسیر به روش عقلی و اجتهادی در کنار دیگر روشهای تفسیری از نقاط قوت این تفسیر محسوب می‌شود که در نوع خود با توجه به قدمت زمانی این تفسیر کم نظیر است.

الهی استفاده نموده است. اما سه روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی و تفسیر اجتهادی (عقلی) در کتاب «تأویلات اهل سنت» برجستگی بیشتری دارند.

۵-۱. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از پر سابقه‌ترین روشهای تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر قرآن به قرآن است که یکی از اقسام تفسیر نقلی محسوب می‌شود. در مورد کمتر روش تفسیری همچون این روش اتفاق نظر وجود دارد، و همه مفسران و صاحب نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده‌اند و در بسیاری موارد از آن استفاده کرده‌اند و برخی آن را بهترین روش تفسیری دانسته‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۵). به عنوان نمونه، علامه طباطبایی بعد از نقد دو روش علمی فلسفی و روش روایی در تفسیر قرآن می‌نویسد:^۱

... دوم آنکه قرآن را به خود قرآن تفسیر نماییم و معنای آیه و توضیح آن را با تدبر در آیات متشابه به دست آوریم، که این شیوه مورد پسند قرآن است، زیرا قرآن همان طور که امیرمؤمنان می‌فرماید: بخشی از آن توسط بخش دیگری گویا می‌گردد و گواه صدق هر یک از آیات قرآن در دیگری نهفته است» (صبحی صالح، خ ۱۳۳) خداوند می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» این کتاب را که روشنگر هر چیزی است، بر تو نازل کرده ایم (نحل: ۸۹). پس از ساحت قدس قرآن به دور است که «تبیان» همه چیز باشد ولی روشنگر خودش نباشد... (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱، ۹ و ۱۰).

به خاطر اتقان این روش تفسیری است که شخص نبی مکرم اسلام ﷺ^۲ و بعد از ایشان ائمه اهل بیت ﷺ (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۳، ۴۴۵) و صحابه (ذهبی، ۱۳۹۶: ۱، ۴۱) مفسر نیز از این روش استفاده می‌نمودند.

همچنین قرآن تدریجاً و به مناسبتهای مختلف در مدت نبوت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و

۱. قابل ذکر است که ایشان در کتاب *قرآن در اسلام* به سه شیوه اشاره نموده و دو تا را مردود دانسته است، در حالی که در *المیزان* تنها به دو روش اشاره کرده و بعد از مردود دانستن اولی، دومی را مطمئن‌ترین راه می‌شمرد. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸۷؛ همو، ۱۳۹۳: المیزان، ۱، ۱۰).

۲. این حدیث را احمد بن حنبل به روایت از ابن مسعود و نیز بخاری در صحیح خود آورده‌اند.

وجود ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، مجمل و مبین، اهدافی را راجع به تبلیغ و شیوه تدریجی آن در بر دارد. این اسلوب ایجاب می‌کند که بعضی از قرآن دیگر را تفسیر نماید و یک مفهوم در مجموعه‌ای از آیات و مناسبتها، تعریف و تبیین گردد.

ابومنصور ماتریدی در موارد گوناگون از این روش متقن و صحیح بهره جسته است و آیات متعددی را در تفسیر خویش، با این شیوه تبیین نموده است. محورهای عمده تفسیر قرآن به قرآن در کتاب «تأویلات اهل سنت» را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

۱-۱-۵. ارجاع متشابهات به محکمات

آیه هفتم از سوره آل عمران تصریح دارد که آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷). خداوندی که بر تو این کتاب (قرآن) را نازل کرد، که بخشی از آن آیات محکم است که اساس و ام این کتاب‌اند و بخش دیگر متشابهات‌اند ...

آیات محکم آیاتی هستند که معنای آن واضح و روشن بوده نیازی به بحث و حمل برخلاف و غیره ندارند، بر خلاف آیات متشابه که معنای آنها پیچیده است و به راحتی قابل فهم نمی‌باشند و دارای دو یا چندین احتمال می‌باشند. هنر مفسر این است که آیات متشابه را با توجه به آیات محکم تفسیر و معنا کند، و متشابهات را به محکمات ارجاع دهد و در مجموع به یکی از احتمالات روی بیاورد، چرا که محکمات ام و اساس قرآن می‌باشند.

ماتریدی معمولاً آیاتی را که ظاهراً دلالت بر تجسیم و تشبیه خداوند می‌نماید و از آیات متشابه محسوب می‌شود، با ارجاع و با توجه به آیات محکم تفسیر و معنا می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) در ذیل آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹) بعد از ذکر اقوال مفسران، دو وجه را بیان نموده، اولی را اختیار می‌کند: ۱. عرش به معنای ملک و استوای تام، ۲. عرش به معنای بالاترین مرتبه خلقت است. برای تأیید نظر اول به آیه شریفه «فَاطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ

أَزْوَاجًا يَذْرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) استناد می‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۸۳-۸۵).

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ظاهر آنها بر جسم داشتن و شبیه انسان بودن خداوند دلالت می‌کند. مانند آیات: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰) «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴) «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج: ۷۵) «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه: ۵) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹) و آیات فراوان دیگر که به خوبی تصور تجسیم و تشبیه در آنها می‌شود که مشبیه از آنها تجسیم خدا را استفاده کرده‌اند (همو، ۱۴۲۵: ۱، ۸۳). این دسته از آیات از جمله آیات متشابه حساب می‌شوند و مفسر باید آنها را به آیات محکم که اساس قرآن‌اند ارجاع دهد و با توجه به محکومات به تفسیر این دسته از آیات بپردازد. آیه: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) و «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳) از جمله آیات محکم در این زمینه هستند که هر گونه تشبیه و مانند داشتن را از ذات مقدس الهی به صراحت نفی می‌کنند. از این رو، قطعاً ظواهر آیات متشابه ذکر شده مراد نیست، بلکه هر کدام آنها کنایه‌ای است در بیان مطلبی.^۱

همان طور که مشاهده می‌شود، ابومنصور ماتریدی به خوبی از عهده این کار بیرون آمده و با ارجاع آیات متشابه و ذو وجوه، به آیات محکم مثل: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ

۱. مثلاً منظور از دست خدا در آیه «ید الله فوق ایدیهیم»، قدرت خداوند است و منظور از بسته بودن دست خدا به پندار یهود، در آیه: «نعوذ بالله» بخیل بودن خدا (به نظر یهود) است و همین طور مقصود از استواء در عرش، در آیه شریفه «الرحمن علی العرش استوی» و غیرها سیطره، سلطنت و حکومت خداوند است نه اینکه معاذ الله خداوند جسمی دارد و بر بالای کرسی نشسته باشد. جهت فهم معانی کنایی آیات فوق رجوع کنید به تفاسیر المیزان و نمونه ذیل آیات مورد بحث؛ و نک: سبحانی، ۱۳۷۳؛ همو، ۱۴۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴.

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) به تفسیر صحیح این آیات دست یافته است.

همان طور که صاحب نظران فن روشها و گرایشهای قرآنی متذکر شده‌اند، در تفسیر یک آیه ممکن است، مفسر از چند روش استفاده نماید و شرط نیست که روش او منحصر در یک یا دو روش باشد. ماتریدی نیز در تفسیر آیه فوق علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن از تفسیر عقلی بهره برده است، زیرا یکی از اقسام و گونه‌های تفسیر عقلی جمع بین آیات می‌باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۰۲). پس تفسیر فوق از جهتی، تفسیر قرآن به قرآن و از جهتی هم تفسیر عقلی محسوب می‌شود.

۲-۱-۵. تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر

گاهی یک آیه قرآن مطلبی را به صورت کلی بیان کرده است و مصداق و موارد آن را مشخص نساخته است. ولی در آیات دیگر موارد و مصداق آنها مشخص شده است که مراجعه به این آیات و جمع آوری و مقایسه آنها، مصداق آیات دسته اول را روشن می‌سازد. مثال: مصداق نعمت داده شدگان در سوره حمد، در سوره نساء، پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان برشمرده شده است. در حقیقت، مصداق آیه سوره حمد را مشخص و تفسیر آن را روشن ساخته است. ابومنصور در تعیین مصداق «کلمات» در آیه ۳۷ سوره بقره از این روش استفاده کرده است و با ضمیمه کردن آیه‌ای از سوره اعراف مصداق «کلمات» را مشخص کرده است. ایشان بعد از ذکر مطالبی در بیان مصداق «کلمات» می‌نویسد: و الکلمات هی ما ذکر فی سوره آخری: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳) (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۳۷، ۲؛ طوسی، بی تا: ۱، ۱۶۹) یعنی منظور از کلمات همان چیزی است که در سوره اعراف آمده است که عبارت است از: «... رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ...».

۳-۱-۵. توضیح آیات مجمل به وسیله آیات مبین

بعضی از آیات قرآن در یک موضوع به صورت سربسته و مختصر سخن گفته است و برخی دیگر همان موضوع را توضیح داده و بیان کرده است، آیات دسته دوم مفسر آیات دسته اول است. گاهی بدون رجوع به آیات مبین، مفهوم و معنای آیات مجمل روشن نمی‌شود و تفسیر قرآن به درستی تحقق نمی‌یابد.

ماتریدی در موارد زیادی از این شیوه تفسیری استفاده کرده است. از جمله در تفسیر آیه ۸۳ بقره: و قوله: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» برآ بهما، و عطفاً عليهما و الطافاً لهما، و خفض الجناح، و لين القول لهما، كقوله: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳-۲۴) و كقوله: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان: ۱۵) (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۰۷). در آیه اول (سوره بقره) فرمود: به والدین و نزدیکان نیکی و احسان کنید، اما نحوه احسان و نیکی مجمل بود. اما در آیات بعدی کیفیت احسان به والدین تبیین شده است که سخن نرم، تواضع در مقابل آنها، حرف ناسزا نزدن و رفتار نیک داشتن، احسان محسوب می‌شود.

۴-۱-۵. جمع آیات ناسخ و منسوخ

برخی از آیات قرآن کریم بیان کننده احکامی‌اند، سپس آیات دیگری (بر اساس مصلحت و شرایط جدید) نازل شده و آیات قبلی را نسخ کرده است و احکام جدیدی آورده است. در مورد تعداد آیات ناسخ و منسوخ بین دانشمندان علوم قرآنی اختلاف است و تعداد آنها را از یک تا سیصد آیه گفته‌اند.

مفسر قرآن باید توجه داشته باشد آیه‌ای که تفسیر می‌کند اگر ناسخ یا منسوخ دارد یادآور شود و با توجه به آنها آیه را تفسیر و توضیح دهد. اصلاً تفسیر آیه منسوخ بدون تذکر ناسخ آن، تفسیر ناقص خواهد بود.

ابومنصور ماتریدی از جمله مفسرانی است که قائل به آیات ناسخ و منسوخ در قرآن است (به عنوان نمونه نک به: همو، ۱۴۲۵: ۱، ۱۳۵، ۲۴۴ و ۲۵۰). مثال: در تفسیر آیه ۱۰۹ بقره می‌گوید: در آیه فوق دو تفسیر مطرح است: اول اینکه مسلمانان در دنیا کفار و مشرکان را مجازات نکنند و برای حسابرسی در آخرت به خدا موکول نمایند. بنابراین، تفسیر آیه مذکور نسخ نشده است. دوم اینکه این آیه مسلمانان را به صورت موقت از قتال و نبرد با آنها نهی نموده است و باید منتظر حکم جدید باشند. که حکم جدید در آیه «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ

إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نازل شده است (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۵۰).

پس حکم آیه اول با آیه دوم نسخ شده است. با توجه به تفسیر دوم که به واقع نزدیک‌تر است، مفسر نمی‌تواند یکی از این دو آیه را بدون توجه به آیه دیگری تفسیر نماید، زیرا در این صورت تفسیر او ناقص و ناتمام خواهد بود. به همین علت است که در روایات بر آگاهی آیات ناسخ و منسوخ برای یک عالم دینی (فقیه و مجتهد) تأکید شده است.

۵-۱-۵. استفاده از سیاق

سیاق عبارت است از: «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید» (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). اصل پیوستگی سخن و قرینه بودن سیاق برای فهم سخن افراد، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبانها برای فهم متن و کلام از آن استفاده می‌شود. مفسران قرآن نیز از این قرینه برای فهم آیات قرآن استفاده کرده‌اند و آن را قرینه ظنی می‌دانند. البته سیاق اقسامی دارد: گاهی سیاق کلمات و گاهی سیاق جمله‌ها و گاهی سیاق آیات مقصود است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۳، ۳۷۰-۳۷۱).

ماتریدی نیز در موارد زیاد در ترجیح قولی یا تعیین مصداقی از بحث سیاق استفاده نموده است گرچه تصریح به سیاق نکرده است. به عنوان نمونه در آیه شریفه: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۲) با توجه به سیاق معنای «الدین» را اسلام، می‌داند. ایشان بعد از ذکر آیات قبل و بعد چنین نتیجه می‌گیرد: «فعلى ذلك قوله: اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون» (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۳۰۸).

۵-۱-۶. توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آنها

بی‌تردید در قرآن کریم تناقض و تخالف میان آیات قرآن وجود ندارد. اصولاً یکی از ابعاد اعجاز قرآن در همگونی، عدم مخالفت آیات با یکدیگر و سازگاری تمام مطالب آن با هم می‌باشد؛ با وجود اینکه آیات قرآن به تدریج در حالات مختلف از قبیل سفر و حضر، صلح و جنگ، روز و شب، سختی و شدت و... نازل شده است. اما: «برخی آیات قرآن به ظاهر مخالف همدیگر است، ولی با دقت و تأمل و مراجعه به تفسیر آنها، تناقض برطرف می‌شود. [در واقع

تنافی در نظر ما و امر عارضی است، نه اینکه واقعاً تناقضی وجود داشته باشد و آیات قرآن ذاتاً با هم مخالف باشند [مفسر قرآن لازم است که به این گونه آیات مراجعه کند و آنها را جمع و با یکدیگر تفسیر کند تا تنافی ظاهری بر طرف گردد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۹۶).

مثال: قرآن کریم در مورد پرسش و سؤال در روز قیامت می‌فرماید: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (قصص: ۷۸) مجرمان از گناهانشان پرسش نمی‌شوند. و در جای دیگر می‌فرماید: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۹۲)؛ قسم به پروردگارت که ما از همه آنها پرسش می‌کنیم. ظاهر این آیات با هم منافات دارد. ولی با توجه به تفسیر آیات و تأمل در آنها متوجه می‌شویم که رستاخیز مواقف مختلفی دارد که در برخی از این ایستگاه‌ها از افراد پرسش می‌شود و در برخی پرسش نمی‌شود. یا اینکه پرسش برای تحقیق از آنان نمی‌شود، چون در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و مطالب آشکار می‌شود، ولی پرسش برای سرزنش می‌شود. آیات دسته اول و دوم به این دو مطلب اشاره دارد. پس تنافی با یکدیگر ندارند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۶۱، ۱۶).

مثالی از تأویلات: و قوله: «وَقَالَتُ الْيَهُودُ لَيْسَتْ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتُ النَّصَارَىٰ لَيْسَتْ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بقره: ۱۱۳) فَإِنْ قِيلَ: كَيْفَ عَاتَبَهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ، وَ قَدْ أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ فِي آيَةٍ أُخْرَىٰ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ ذَلِكَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۸)؟ قِيلَ: إِنَّمَا أَمَرَ نَبِيَّهُ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ: إِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَىٰ شَيْءٍ إِذَا لَمْ يَقِيمُوا التَّوْرَةَ، فَأَمَّا إِذَا أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ فِيهَا أَمَرَ لَهُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَ اتَّبَعَ الرَّسُولَ مُحَمَّدًا ﷺ فَهَمَّ عَلَىٰ شَيْءٍ...» (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۵۷-۲۵۸).

در آیه اول یهود و نصاری به دلیل اینکه یکدیگر می‌گفتند که «شما چیزی نیستید» مورد نکوهش خداوند واقع شدند که چرا با وجود اینکه آنها «الکتاب = ال، جنس و منظور کتابهاست» (شبر، ۱۴۱۲: ۱۸) را می‌خوانند، این سخن را به یکدیگر می‌گویند.

اما در آیه دوم به رسول خدا ﷺ امر می‌کند که به آنها بگوید: ای اهل کتاب، شما چیزی نیستید تا زمانی که تورات را اقامه کنید (و بدان عمل کنید). پس میان این دو آیه در ظاهر تنافی وجود دارد، زیرا در آیه اول، اهل کتاب به خاطر سخنی عتاب شده‌اند که در آیه دوم خداوند گفتن همان

سخن را به پیامبر اکرم ﷺ امر فرموده است. ابومنصور برای رفع این تنافی به ظاهر (نه در واقع) چهار راه جمع بیان می‌کند:

اهل کتاب در صورتی «چیزی نیستند» که از اقامه و عمل نمودن به تورات دست بکشند و در غیر این صورت نباید به آنها این سخن گفته شود، چون که واقعاً اگر آنها به تورات عمل کنند، باید از پیامبر اکرم ﷺ اطاعت کنند و به اسلام بگردند.

احتمال دوم این است خداوند آنان را به سبب این سخنشان که به یکدیگر می‌گفتند تکذیب کرد و فرمود: نه این طور نیست، بلکه اگر کسی از آنها مسلمان شود، او کسی است و با ارزش است.

طبق ادعای خودشان آنها چیزی نیستند، در حالی که آنها در این نکته که یکدیگر را تکذیب می‌کنند، بر حق هستند.

احتمال آخر اینکه زمانی که یهود می‌گویند، ای محمد ﷺ نصاری از دین بهره‌ای نبرده است، پس از دین ما اطاعت و تبعیت بکن! در این صورت آنها چیزی نیستند (لیسوا علی شیء) یا بالعکس همین سخن را نصاری بگویند، آنها نیز چیزی نیستند. اما اگر نگویند و به اقامه تورات بپردازند، کار آنها با ارزش است.

با صرف نظر از صحت و سقم این اقوال ذکر شده در رفع تنافی ظاهری مورد نظر، این روش لازمه یک تفسیر صحیح و کامل است (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۲۱۴-۲۱۵).^۱

۷-۱-۵. توجه به آیات مشابه در لفظ یا در محتوا

یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن، تبیین و تفسیر یک آیه در کنار سایر آیاتی است که از جهت لفظ و یا محتوا و یا از هر دو جهت با هم مشابهت و همگونی دارند. این روش دقیقاً همان چیزی است که امروزه تحت عنوان «تفسیر موضوعی قرآن» رایج و مرسوم است.^۲

در اینجا به ذکر یک نمونه از کتاب تأویلات اکتفا می‌نماییم:

و قوله: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹) انهم كانوا

۱. نمونه دیگر از این گونه تفسیری را می‌توان در ذیل آیه ۸۷ سوره بقره مشاهده نمود.

۲. در این زمینه می‌توان تفاسیر **مثنوی جاوید**، استاد سبحانی؛ **تفسیر موضوعی قرآن**، آیت الله جوادی آملی؛ **پیام قرآن**، آیت الله مکارم شیرازی؛ و **تفسیر موضوعی قرآن**، آیت الله مصباح یزدی را ذکر نمود.

بجهدون كل جهدهم حتى يصرخوا و يردوا اصحاب محمد ﷺ عن دين الله - الاسلام - إلى ما هم عليه. كقوله: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (آل عمران: ۶۹) و كقوله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰) و كقوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹) الآية. و ذلك - و الله اعلم - لخوف فوت رياستهم التي، كانت لهم، و ذهاب منافعهم التي ينالون من الاتباع و السفلة، فودّو ردّهم، و صرفهم الى دينهم ... (ماتريدي، ۱۴۲۵: ۱-۲۴۸-۱۴۹).

ماتريدي در اين آيات كه از جهت لفظ و محتوا با هم شباهت دارند، به اين جمع‌بندی می‌رسد كه اهل كتاب به علت خوف از دست دادن رياست، دوست می‌دارند شما مسلمانان را به كفر برگردانند.

۸-۱-۵. ترجیح يك احتمال در معنای آیه‌ای با كمك آيات ديگر

گاهی در معنای يك آیه احتمالات متعددی وجود دارد كه پس از مراجعه به آيات ديگر يك احتمال تقويت می‌شود؛ يعنی آيات معنای اين آیه را تفسير و تبیین می‌کنند.^۱
 مثال: قال الله تعالى: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰). واژه خليفه در اين آیه می‌تواند به معنای «جانشين و نماينده خدا» و مقصود همه افراد بشر باشد يا به معنای اينكه آدم ﷺ جانشين نوع موجودات زمين شده كه قبل از او بوده است. علامه طباطبایي برای تأييد معنای اول به آيات اعراف: ۶۹، يونس: ۱۴، و نحل: ۶۳ استشهاد کرده است و احتمال اول را ترجیح داده و پذيرفته است (طباطبایي، ۱۳۶۱: ۱۱۷، ۱). چون در اين آيات (جعلكم - جعلناكم) همه افراد بشر را به عنوان خليفه معرفی کرده است (رضایي اصفهانی، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۸).

شيخ ماتريدي نیز ذیل آیه فوق، بعد از مباحث طولانی راجع به ملائکه و نسبت گناه و عصيان به آنها با وجود معصوم بودنشان، دو احتمال بيان شده در كلام علامه را بيان می‌کند و همان نظری را می‌پذیرد كه بعد از قرن‌ها صاحب الميزان ترجیح داده است (ماتريدي، ۱۴۲۵:

۱. البته اين بحث با بحث رد متشابهات به محكمات بسيار نزديك است، اما به نظر می‌رسد كه رابطه اين شيوه با شيوه محكم و متشابه اعم و اخص من وجه باشد.

۹۲،۱). ماتریدی از این روش تفسیری در موارد متعدد استفاده کرده و به خاطر دلالت آیه‌ای، یکی از معانی و احتمالات را به احتمالات دیگر ترجیح داده است(همو، ۱۴۲۵: ۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۸ و ۲۳۵).

۹-۱-۵. استشهاد به آیات دیگر جهت اثبات یک مطلب

ابومنصور در مواردی جهت اثبات یک مطلب (اعم از تفسیری، تاریخی، کلامی یا فقهی) در ذیل یک آیه، به آیات متعددی استناد می‌کند و نتیجه مورد نظر خود را به دست می‌آورد. مثلاً در اثبات اینکه صلوات و زکات، عملی است که در شریعت‌های گذشته نیز وجود داشته است از این روش استفاده می‌کند:

و قوله: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۱۱۰) کرر الله - عز وجل - الامر بإقامة الصلاة، و ايتاء الزكاة، في القرآن تكرر كثيراً حتى كانت لا تخلوا سورة إلا و ذكرهما فيها - في غير موضع - و ذلك لعظم شأنهما و امرهما، و علو منزلتهما عند الله، و فضل قدرهما. و على ذلك جعلهما شريعة في الرسل السالفة صلوات الله عليهم... (همو، ۱۴۲۵: ۱، ۲۵۱).

سپس به ذکر آیاتی می‌پردازد که دلالت بر مشروعیت نماز و روزه در شرایع سابق می‌کند.

جمع بندی

یکی از گونه‌های مشهور روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر آیات عام و مطلق با توجه به آیات خاص و مقید است که تقریباً تمامی مفسران بدان توجه کامل دارند و ماتریدی نیز از این شیوه تفسیری استفاده کرده است که به خاطر وضوح آن و تعدد مثال‌هایش از تفصیل آن صرف نظر می‌کنیم.

گونه‌های تفسیری دیگری را نیز می‌توان از کتاب تأویلات اهل سنت استنباط نمود، مثل تعیین مراد آیه با آیه دیگر، توضیح یک کلمه با آیه دیگر، تبیین آیات مختصر با آیات مفصل که در همان موضوع نازل شده، اما از آنجا که تقریباً این موارد را می‌توان به نحوی به همان گونه‌های ذکر شده ارجاع داد، به صورت مستقل ذکر نگردید.

نکته بسیار مهم و قابل توجه دیگر اینکه در تفسیر یک آیه انحصار به یک روش تفسیری

لازم نیست و بلکه لازم است که با استفاده از روشهای گوناگون تفسیری به توضیح و کشف مراد خداوند پرداخت. همان طور که انحصار در یک گونه و نوع خاص تفسیر امر معقول و پسندیده‌ای نیست و در صورت امکان در تفسیر یک آیه می‌توان از گونه‌های مختلف تفسیری یک روش (مثلاً قرآن به قرآن) بهره جست. در کتاب *تأویلات اهل سنت* دقیقاً این مطلب رعایت شده و قید و بند انحصار در یک روش شکسته شده است. ایشان در تفسیر یک آیه احياناً از چند روش تفسیری مثل قرآن به قرآن، قرآن به حدیث و روش عقلی استفاده نموده است و در استفاده از یک روش نیز از گونه‌های مختلف بهره برده است که تأمل در شواهد ذکر شده، اثبات کننده این ادعاست.

۵-۲. تفسیر قرآن با روایات (روش تفسیر روایی قرآن)

یکی از اقسام تفسیر نقلی (مأثور)، تفسیر و توضیح آیات قرآن به وسیله روایات و به تعبیر بهتر سنت پیامبر اکرم ﷺ است که از آن تعبیر به تفسیر قرآن به روایات یا تفسیر روایی می‌شود (معرفت، ۱۴۱۸: ۲۱، ۲).

تفسیر روایی جایگاه ویژه‌ای در بین روشهای تفسیری داشته و همیشه مورد توجه مفسران بوده و در بستر تاریخ گاهی گرایش افراطی به آن پیدا شده است، به طوری که برخی مفسران فقط از این روش پیروی کرده و بقیه روشها را نفی کرده‌اند. البته گرایشهای مخالف و معتدل نیز در مورد آن وجود داشته است.

در هر صورت، یکی از پرسابقه‌ترین و رایج‌ترین روشهای تفسیری، روش تفسیر روای است که علما و مفسران به بهره‌مندی از این شیوه تأکید کرده‌اند. علامه طباطبایی در ذیل آیه: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) می‌گوید:

۴۱

مقصود از «ذِكْرٌ مُنَزَّلٌ» لفظ قرآن کریم است و منظور «ما نزل إليهم» معانی احکام و شرایع و سایر مطالب شرع می‌باشد. آیه فوق بر حجیت کلام رسول خدا ﷺ در تبیین آیات قرآن دلالت دارد. (و چنان نیست که بعضی گفته‌اند کلام رسول خدا ﷺ تنها در تفسیر متشابهات و آیات مربوط به اسرار الهی و تأویلات آن حجیت دارد.) بر اساس این آیه، قرآن به پیامبر فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند و اگر بیان پیامبر اکرم ﷺ

۱. مثل: اهل حدیث در میان اهل سنت و اخباریون در شیعه.

معتبر و حجت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این مطلب لغو می‌شد. بنا بر این، سخنان پیامبر ﷺ و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن معتبر و حجت است. و این مطلبی است که مفسران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۲، ۲۶۱).

در میان مفسران عامه نیز به حجیت سنت رسول خدا ﷺ و استفاده نمودن از آن در تفسیر آیات قرآن کریم تأکید شده است که می‌توان به سیوطی، علامه زرکشی، ابن کثیر دمشقی، ابن جریر طبری و... اشاره نمود. ابن تیمیه در مقدمه *اصول التفسیر* می‌نویسد:

درست ترین روش تفسیر آن است که قرآن به وسیله قرآن تفسیر بشود... چنانچه از عهده تفسیر قرآن با خود قرآن بر نیامدید، به سنت رسول خدا ﷺ متوسل شوید، زیرا سنت شارح و روشنگر قرآن است. حتی امام شافعی گفته است: همه آن اموری را که رسول خدا ﷺ به آن حکم کرده، آنها را از قرآن فهمیده و آموخته است... به همین سبب است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ألا إني أتيت القرآن و مثله معه» (قرآن و همانند آن به همراه آن (یعنی سنت) به من داده شده است) (سیوطی، بی‌تا: ۲۶۴۳). سنت نیز همچون قرآن به آن حضرت وحی شده است، با این تفاوت که مانند قرآن تلاوت نمی‌شود و به همین سبب آن را «وحی غیر متلو» می‌نامند... (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۹۳-۹۵).

درخور ذکر است که اولاً: استفاده از این روش تفسیری نه تنها در فهم آیات مهم و مفید است، بلکه یک امر لازم و ضروری است و در بسیاری از موارد مثل آیات الاحکام بدون توجه به سنت امکان تفسیر صحیح و کامل وجود ندارد. بنا بر مطلب فوق، این روش تفسیری از جایگاه خاصی در میان دانشمندان و مفسران برخوردار بوده است، هرچند افراط و تفریطهایی نیز در بهره‌مندی از آن صورت گرفته است. ثانیاً: در لابلای روایاتی که در باب تفسیر و به خصوص شأن نزولها وارد شده، روایات ضعیف و حتی جعلی بسیار به چشم می‌خورد و مفسر در هنگام بیان مراد خداوند باید کاملاً توجه داشته باشد که آیات الهی را با روایات جعلی و ضعیف تفسیر نکند. این نکته را بسیاری از علمای علوم قرآنی و تفسیری تذکر داده‌اند (زرکشی، بی‌تا: ۱۵۶، ۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۲۵۵، ۴).

۱-۲-۵. روش تفسیر روایی در تأویلات ماتریدی

قبل از پرداختن به ذکر نمونه‌هایی از تفسیر روایی ماتریدی در *تأویلات اهل سنت* چند نکته قابل ذکر است:

استفاده ابومنصور ماتریدی از روایات در تفسیر و تبیین آیات قرآن محدود و اندک است. ایشان تنها در مواردی از روایات پیامبر ﷺ استفاده نموده است که مطلبی دارای چند احتمال است و یکی از آنها بر اساس روایات وارده ترجیح دارد. یا در باب فضائل سور و احیاناً شأن نزول آیات از احادیث بهره‌مند گشته است.

علت این امر شاید در این باشد که ابومنصور از متکلمان و از دانشمندان عقل محور است و لذا تفسیر او رنگ عقلی دارد نه نقلی. به عبارت دیگر، تخصص او در علوم عقلی در روشش تأثیر گذاشته است و بیشترین استفاده را از عقل نموده تا از نقل، مگر در مواردی که چاره‌ای جز ذکر روایات نباشد و یا به خاطر تأیید یک مطلب روایتی وارد شده باشد که در این صورت آن را ذکر می‌کند.

نکته مثبت ابومنصور در استفاده از روش روایی، با توجه به مطلب فوق این است که او در ذکر روایات سعی کرده از بیان اسرائیلیات بپرهیزد. او در این زمینه عقل و نقل را معیار کار خویش قرار داده است. این مطلب در ذکر قصه سحر در زمان حضرت سلیمان که معمولاً مفسران زیادی به ذکر اسرائیلیات پرداخته‌اند، در ذیل آیه ۱۰۲ بقره مشهود و محسوس است (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۳۳۱-۲۴۹).

متأسفانه در ذکر روایات از طرفی سند را ذکر نمی‌کند، و از طرف دیگر در هیچ موردی منبع روایی خود را بیان نمی‌کند و تنها به عنوان «قیل»، «رُوی»، «جاء فی الخبر» و ... اکتفاء می‌کند. این از نقاط ضعف کار اوست که با این شیوه، دیگران را از بررسی اسناد روایات محروم ساخته است. البته محققان این تفسیر در چاپ جدید، در تمام موارد سعی نموده‌اند که اسناد و منابع روایات را پیدا کنند.

اگر روایتی هرچند در کتب معتبری مثل صحیحین آمده باشد، اما مخالف مبانی مسلم مثل عصمت باشد به نظر ماتریدی مردود است (همو، ۱۴۲۵: ذیل ۸۹ صافات).

۲-۲-۵. نمونه‌هایی از روش تفسیر روایی ماتریدی

روایاتی که در مجموعه‌های تفاسیر روایی و یا کتب روایی دیگر، به عنوان مفسر و مبین آیات قرآن بیان شده‌اند، از زاویه‌ها و ابعاد گوناگونی به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند و در توضیح آیات قرآن نقش‌های متفاوتی را به عهده گرفته‌اند.

از آنجا که بهره‌مندی ابومنصور از روایات، محدود است آن هم با ضعفهای بیان شده، در

اینجا گونه‌های تفسیری روایی که روایات در آنها به تبیین آیات پرداخته‌اند، فهرست‌وار ذکر می‌شود و آن‌گاه به عنوان مثال به چند نمونه محدود از **تأویلات اهل سنت** اشاره می‌کنیم. کاربردهای روایات تفسیری در موارد ذیل است: تفسیر و توضیح آیه، تطبیق آیه بر مصداق خاص، بیان جزئیات آیات الاحکام، تخصیص آیه عام به وسیله روایت، تقیید آیه مطلق به وسیله روایت، توضیح عناوین خاص تکلیف وارد شده در قرآن، بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث، بیان شأن نزول آیات در احادیث، بیان بطن و تأویل آیات در احادیث و... (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۹).

مثال ۱. ماتریدی در ذیل آیه دوم سوره فاتحه «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» در بیان اینکه میان «حمد» و «شکر» تفاوت وجود دارد، از روایتی که از رسول خدا ﷺ نقل شده بهره می‌برد: ... و لذلك يفرق القول بين الحمد و الشكر، إذا أمرنا بالشكر للناس بما جاء عن رسول الله ﷺ: إن من لم يشكر الناس لم يشكر الله» صیره بمعنا المجازات، والحمد بمعنى الوصف بما هو اهله؛ فلم يستحب «الحمد» إلا لله و بالله التوفيق (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱۴۱).

در عبارات فوق ابومنصور با استفاده از روایت، میان حمد و شکر تفاوت قائل شده است، چون حمد به معنای وصف است به آنچه توصیف شونده اهل آن است، اما شکر به معنای مجازات و مکافات عمل است. لذا تنها حمد خداوند مستحب است نه غیر، در حالی که شکر عام است و می‌توان هم از خدا تشکر کرد و هم از مردم.

مثال ۲. ابومنصور ماتریدی با پیروی از بعضی احناف (و برخلاف بسیاری از مفسران مثل بیضاوی، فخر رازی، سیوطی و...)، «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» را جزو سوره حمد نمی‌داند و معتقد است که سوره فاتحه بدون «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» هفت آیه دارد. ایشان در اثبات این مدعای خود بعد از ذکر چند دلیل عقلی و سیره گذشتگان به روایت مشهور «**القسمه**» (همو، ۱۴۲۵: ۱۴۱) استناد می‌کند (همو، ۱۴۲۵: ۶۱).

یادآوری می‌گردد که پیش فرضهای مذهبی و اعتقادی ابومنصور باعث شده است تا در مورد بسمله توجیهاتی را بیان کند و آن را آیه نداند. ایشان در این زمینه روایات فراوانی را که مفسران ذکر کرده‌اند، نادیده گرفته و یا حداقل به دست ایشان نرسیده است. در غیر این صورت، هرگز چنین حکمی را نمی‌کرد. به عنوان نمونه، به چند نمونه از این روایات که تصریح دارند که بسمله جزو سوره حمد و یک آیه مستقل می‌باشد، اشاره می‌کنیم.

۱. دارقطنی با سند صحیح و بی‌هقی در سنن خود از ابی‌هریره نقل می‌کند که:

قال رسول الله ﷺ: إذا قرأتم «الحمد لله» فاقرئوا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أنها أم القرآن و أم الكتاب و السبع المثاني و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إحدى آياتها (سيوطي، ۱۴۰۳: ۱۱، ۱؛ دار قطنی، بی‌تا: ۳۱۰، ۱).

۲. حاکم نیشابوری و دیگران با سند صحیح از ام سلمه نقل می‌کند که گفت:

كان النبي ﷺ يقرأ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حتى يبلغ: «وَلَا الضَّالِّينَ» يقطع قرائته آية آية، و عددها عد الأعراب، و عد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و لم يعد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲۳۲، ۱؛ سيوطي، ۱۴۰۳: ۱۹، ۱).

منظور از جمله آخر این است که پیامبر اکرم ﷺ در «علیهم» به عنوان آیه مستقل وقف نمی‌کرد، و این مطلب صراحتاً مخالف آن چیزی است که عده‌ای پنداشته‌اند بسمله آیه مستقل نیست، اما «غیر المغضوب علیهم» آیه مستقل است و با این عمل خواستند هفت آیه را تکمیل نمایند که این روایت و امثال آن مخالف این گمان است.

۳. شیخ صدوق روایت کرده که از علی رضی الله عنه سؤال شد:

يا امير المؤمنين أخبرنا عن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أهي من فاتحة الكتاب؟ فقال نعم كان رسول الله ﷺ يقرأها و يعدها منها و يقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني؛ اي امير مؤمنان! ما را از جزئیت بسمله آگاه نما که آیا جزو سوره حمد است یا خیر. آن حضرت فرمودند: بله، رسول خدا آن را می‌خواند و جزو سوره حمد می‌شمرد و می‌فرمود: فاتحة الكتاب سبع المثاني است» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۳).

با توجه به روایات رسیده که تنها به سه نمونه اشاره شد، اجماع ادعا شده از جانب ماتریدی صحیح نیست و بلکه شهرت نزدیک به اجماع برخلاف نظر ایشان میان مسلمانان وجود دارد (معرفت، ۱۴۲۵: ۳۱۷، ۱-۳۲۴).

جمع‌بندی

۴۵

ماتریدی بر خلاف آنچه در عصر او رایج بوده است، از روایات (به خصوص روایات نبوی) بسیار محدود بهره برده است و اصلاً نمی‌توان تفسیر ایشان را جزو تفاسیر روایی نامید. علت کم توجهی او به روایات می‌تواند دو چیز باشد:

اول. تخصص او در مسائل کلامی و توجه او به استدلالات عقلی، سبب شده تا به آیات قرآن از دیدگاه عقلی بیشتر نگاه کند تا روایی.

دوم. این احتمال نیز بعید نیست که دسترسی او به روایات صحیح‌السند کمتر باشد، خصوصاً

عدم مسافرت او به شهرهای بزرگی اسلامی.
نکته دیگر اینکه متأسفانه تمام روایات ذکر شده در تأویلات اهل سنت مرسل و بدون سند هستند، نهایتاً در بعضی موارد آخرین راوی ذکر شده است و بس و این از نقاط ضعف این تفسیر محسوب می‌شود.

۳-۲-۵. استفاده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر

متأسفانه در طول تاریخ، سنت اهل بیت علیهم‌السلام و روایات تفسیری آن بزرگواران مورد کم توجهی و حتی مورد غفلت قرار گرفته است. ابومنصور ماتریدی نیز از روایات نورانی آن بزرگواران کمتر بهره برده است و در سراسر تفسیر او که چاپ شده، به ندرت روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام در توضیح آیات دیده می‌شود و این از نقایص کتاب تأویلات می‌باشد. البته این نقص مخصوص ابومنصور نیست، بلکه به دلیل عوامل مختلف که بیشتر آنها از طرف زمامداران اموی و عباسی اعمال شده بود، بخش عظیمی از جامعه اسلامی و دانشمندان مذاهب مختلف از بهره‌مندی از محضر پربرکت اهل بیت علیهم‌السلام محروم ماندند. هزاران تأسف که این محرومیت و دوری همچنان در بسیاری از کشورهای اسلامی ادامه دارد. در اینجا به چند نمونه از روایات نقل شده از علی علیه‌السلام در تأویلات اهل سنت می‌پردازیم.

۱. ماتریدی در مورد «بسمله» معتقد است که یک آیه مستقل برای ابتدای قرآن کریم است و سوره فاتحه بدون «بسمله» دارای هفت آیه است. ایشان با اختصاص بابی تحت عنوان: «التسمیة هی آیه من القرآن و لیست من فاتحة الكتاب» دلایلی را مبنی بر اثبات ادعای خود ذکر می‌کند. او با ذکر روایت مشهور «قسمت»^۱ چنین نتیجه می‌گیرد:

فثبت أنها آیه واحدة، فصارت [الفاتحة] بغير التسمیة سبعا. و ذلك قول الجميع؛ إنها سبع آیات مع ما لم يذكر فی خبر؛ فثبت أنها دونها سبع آیات.

ایشان در ادامه روایتی را از تعدادی از اصحاب ذکر می‌کند که علی علیه‌السلام نیز در شمار آنهاست:

و قد روی عن أنس بن مالك أنه قال: «صليت خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم و خلف أبي بكر، و عمر، و عثمان فلم يكونوا يجهرن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و روی ذلك عن علي عليه السلام و عبدالله بن عمر و جماعة و هو الامر المعروف في الأمة...» (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۶۰۱-۷).

همان طور که اشاره شد، استدلال و ادعایی که ایشان در مورد عدم جزئیت «بسمله» کرده‌اند

۱. منظور روایت: «قسمت الصلوة بینی و بین عبدی نصفین...» است.

ناتمام است و مفسران بزرگ از جمله فخر رازی، ابن کثیر، جلال‌الدین سیوطی، علامه طباطبایی بطلان این ادعا را به اثبات رسانده‌اند (نک: تفاسیر مذکور ذیل سوره فاتحه آیه اول).

۲. شأن نزول آیات درباره اهل بیت علیهم‌السلام: در باره شأن نزولهای آیاتی که درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده در برخی موارد آنها را بیان کرده است. در آیه: «الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴) می‌گوید:
و قيل نزلت في علي عليه السلام أنه لم يملك من المال غير اربعة دراهم، و تصدق بدرهم ليلاً و بدرهم نهاراً و بدرهم سرّاً و بدرهم علانية؛ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما الذي حملك على هذا؟ قال: حملني ان استوجب على الله الذي وعدني، فنزلت هذه الآية» (همو، ۱۴۲۵: ۱، ۶۳۰).

شأن نزول فوق را واحدی در اسباب النزول (همو، بی‌تا: ۴۶-۴۷) و جلال‌الدین سیوطی در کتاب لباب النقول فی اسباب النزول (همو، ۱۴۲۱: ۵۶) با چند سند آورده‌اند.
به هر حال بهره‌مندی ابومنصور در تفسیر آیات قرآن از سفره خاندان عترت بسیار اندک و ناچیز بوده است (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۴، ۱۱۶).

۴-۲-۵. تفسیر قرآن با اقوال صحابه و تابعین

اصحاب رسول خدا و پرورش یافتگان مدرسه نبوی این توفیق را داشته‌اند که معارف و مطالب زیادی را از سرچشمه زلال وحی در محضر مبارک پیامبر صلى الله عليه وآله بیاموزند. آنها شاهد نزول آیات و وقایعی بودند که به خاطر آنها آیه نازل شده است، همچنین از زبان مبارک پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تفسیر آیات مجمل را می‌شنیدند و از نزدیک شاهد تفسیر رسول خدا صلى الله عليه وآله قولاً و عملاً بودند. تعدادی از آنان همانند حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب به مدارج عالی علمی و تفسیری نائل شده بودند که بعدها هر کدام صاحب مدارس تفسیری گشتند (معرفت، ۱۴۱۸: ۱، ۱۸۷).

با توجه به مطلب فوق، استفاده از سخنان صحابه در تفسیر آیات قرآن به خصوص معانی لغوی آیات و شأن نزول‌ها به عنوان قرینه نقلی، امری است معقول و مقبول. پس از سخنان صحابه، سخن تابعان یعنی کسانی که به نیکی از سنت رسول خدا و اصحاب پاک آن حضرت پیروی کردند در تفسیر آیات و به خصوص در تبیین لغات اصیل عرب، راه‌گشای خوبی خواهد بود. این بدان جهت است که آنها به عصر نزول آیات نزدیک‌تر بودند و از طرفی با کمک اشعار و عرف اعراب در توضیح مفردات قرآن خدمات شایسته‌ای نموده‌اند. لذا استفاده از روایات آنها نیز

به عنوان قرینه در تفسیر آیات کمک فراوان خواهد کرد. به ویژه تعدادی از تابعان همانند مجاهدبن جبر، سعیدبن جبیر، قتاده، حسن بصری، عکرمه و... که در تفسیر شهره عالم گشته بودند و مفسران فریقین مثل طبری، طبرسی، سیوطی، شیخ طوسی و ابومنصور ماتریدی از آنان بهره‌های فراوان برده‌اند (در مورد بهره‌مندی از اقوال و سنت صحابه و تابعین نک به: العک، ۱۴۰۶: ۱۱۱؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۲۸۸، ۱؛ قرضاوی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

ابومنصور ماتریدی در تفسیر خود استفاده‌های فراوان از اقوال صحابه و تابعین نموده است. در این روش تفسیری ماتریدی از میان اصحاب بیشترین استفاده را از سخنان عبدالله بن عباس، ابن مسعود و عبدالله بن عمر و از میان اقوال تابعین از حسن بصری، مجاهدبن جبر، سعیدبن جبیر، قتاده، ضحاک، عطاء، شعبی و ابراهیم نموده است.

مثال ۱.

و قوله «... فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...» روى عن على ؓ و ابن عباس
أَنَّهُمَا قَالَا: شَاةٌ (ماتریدی، الف، ۱۴۰۴: ۴۰۹، ۱).

همان طور که ملاحظه می‌شود، ماتریدی با استفاده از اقوال صحابه (علی ؓ و ابن عباس) منظور از «هدی» در آیه شریفه را بیان کرده است که عبارت است از گوسفند. به عبارت دیگر، مصداق هدی را معین کرده است.

مثال ۲. ایشان در بیان معنای عبادت در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دو وجه ذکر می‌کند. و وجه اول را با روایتی از ابن عباس مستدل می‌سازد:

...ثم قوله تعالى: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» يتوجه وجهين: أحدهما:
إلى التوحيد، وكذا روى عن ابن عباس أنه قال: كل عبادة فى القرآن
فهو توحيد... (همو، الف، ۱۳۹۱: ۲۱، ۱).

جمع بندی:

۱. ماتریدی از اقوال صحابه و تابعین به خصوص از مشهورین آنها استفاده فراوان کرده است که به چند نمونه اشاره شد. ایشان در این روش تفسیری در مواردی از صحابه و تابعین به عنوان راوی و ناقل سخن و سنت پیامبر استفاده می‌کند و در مواردی از اقوال خود آنها بهره می‌برد.
۲. در تفسیر ماتریدی سند کامل برای روایات ذکر نشده است و به ذکر آخرین راوی (وحتی احياناً بدون آن) اکتفا شده است.

۳. علاوه بر اشکال فوق، منابع روایات، اصلاً بیان نشده است. و البته محققان، در تجدید چاپ سعی کرده‌اند منابعی برای این روایات بیان کنند که بی تردید برخی از این کتب سالها بعد

از ابومنصور نگاشته شده است.

۴. در بیان روایات از صحابه و اکثر تابعین، در مواردی به قائل قول و گوینده اشاره نکرده است و روایت را تحت عنوان «قیل»، «رُوی» و... ذکر کرد است.
۵. تا جایی که نگارنده دریافته است، تلاش ابومنصور این بوده است که از روایات ضعیف، جعلی و اسرائیلیات پرهیزد و البته در مواردی گرفتار نقل چنین روایاتی شده است (همو، الف، ۱۴۰۴: ذیل بقره: ۱۰۲).

۵-۳. روش تفسیر عقلی (اجتهادی)

عقل بهترین نعمت الهی و موجب امتیاز انسان بر دیگر حیوانات است. عقل حجت درونی انسانهاست، همان طور که پیامبران حجت‌های بیرونی بشریت اند. تمام پیشرفت‌ها و ترقیات مادی و معنوی نیز در سایه برخوردارگی از عقل سالم است. اساس تفهیم و تفاهم بر بنیان عقل استوار است و شناخت مبدأ هستی و تصدیق پیامبران جز با عقل و خرد بر هیچ مبنای دیگری امکان پذیر نیست. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که:

ما قسم الله للعباد شيئاً افضل من العقل، فنوم العاقل افضل من سَهْر الجاهل، و اقامة العاقل افضل من شخوص الجاهل، و لا يبعث الله نبياً و لا رسولا حتى يستكمل العقل و يكون عقله افضل من جميع عقول امته (کلینی، ۱۴۰۸: ۱۳۰۱)؛ خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل عطا نکرده است، لذا خواب عاقل از شب زنده‌داری جاهل برتر است. و ماندن در وطن برای عاقل، بهتر است از هجرت جاهل برای اعمالی همچون حج و جهاد، و خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده است، مگر اینکه عقل او را کامل نمود و عقلش از عقول تمام امتش برتر بود.

به هر حال، عقل انسان می‌تواند راه‌های صحیح را از ناصحیح بشناسد و در سر دو راهیها، راه هدایت را بر ضلالت ترجیح دهد. عقل در مسیر تشخیص، دارای معیارهایی است که از آن به قواعد عقل یا احکام عقل نظری و عملی یاد می‌شود. اگر عقل از غبارها و خواسته‌های نفسانی و عقاید و سلیقه‌های شخصی دور باشد، می‌تواند در تفسیر به عنوان یک منبع قرار بگیرد (شاکر، بی تا: ۹۴).

عقل به معنای ادراک و فهم (که از شرایط تکلیف است) و یا به معنای قوت تفکر، تعمق و استدلال، کاربرد فراوان در تفسیر قرآن کریم دارد و بدون برخوردارگی از آن تفسیر قرآن غیر ممکن یا حداقل ناقص خواهد بود. در تفسیر عقلی مفسر بر آن است تا با استفاده از درک و فهم

سلیم، به تدبر و تفکر در قرآن و فهم معنای آیات بپردازد.

تفسیر عقلی آیات قرآن کریم که از آن به تفسیر «اجتهادی» نیز یاد می‌شود، در جمع‌بندی آیات قرآن (تفسیر قرآن به قرآن)، در جمع بین روایات و رفع تعارض، در جمع بین اقوال مفسران و نتیجه‌گیری از آنها، در جمع بندی آیات و روایات مربوط به آیات الأحکام، در فهم آیاتی که در ذیل آنها روایات وارد نشده است، در فهم مقاصد آیات و سوره‌ها، در فهم درسها و پیامهای عبرت آموز قصه‌های قرآن، در ارائه برهانهای عقلی برای فهم بهتر آیات، و استفاده از آن به عنوان قرینه در تفسیر آیات و ... کاربرد دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۰۴-۲۰۵).

منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قرائن روشن عقلی که مورد قبول همه خردمندان برای فهم معنای الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوییم. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود «إِنَّ الْأَذْرِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشِئُتُ بِهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰)، «دست خدا بالای دستهای آنهاست»، عقل در اینجا می‌گوید، مسلماً منظور از دست خدا عضو خاصی که دارای پنج انگشت است نیست؛ زیرا خدا اصولاً جسم نیست، هر جسمی محدود است و فناپذیر، خداوند نامحدود است و فناناپذیر و ازلی و ابدی، بلکه منظور از آن قدرت خداست که مافوق همه قدرتهاست. اطلاق دست بر قدرت، جنبه کنایه دارد؛ زیرا قدرت انسان از طریق دست او عملی می‌شود و در آن متمرکز است... هر جا سخن از تفسیر به عقل در میان آید منظور این گونه تفسیرهاست، نه مطلب تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی اساس (مکارم شیرازی، بی تا: ۳۸)

البته قسم دیگر تفسیر عقلی (یا اجتهادی) وجود دارد که تفکر در آیات قرآن استنباط و اجتهاد آنهاست که تعریف استاد معرفت از تفسیر عقلی می‌باشد (معرفت، ۱۴۱۸: ۲، ۲۴۹).

ابومنصور ماتریدی که مذهب فقهی و کلامی او معروف به عقل‌گرایی است، در تفسیر آیات قرآن و تعیین مقاصد و مراد خداوند، از این روش استفاده فراوان کرده است. او در تفسیر خود از گونه‌های مختلف روش تفسیر عقلی بهره برده است. او گاه در جمع‌بندی آیات قرآن کریم و گاه در جمع بین روایات رسیده به این روش توجه نموده است، و گاه در جمع بین اقوال مفسران و نتیجه‌گیری و گاه در استنباط یک مسئله فقهی و احیاناً در موارد دیگر. در اینجا به صورت اختصار به نمونه‌هایی از روش تفسیر عقلی ابومنصور اشاره می‌شود:

مثال: ۱. در ذیل آیاتی که در ظاهر دلالت بر مکان و جسم داشتن خداوند می‌کنند، از روش

عقلی استفاده می‌کند و به شدت هرگونه تشبیه و تجسیم را از ساحت مقدس ربوبی به دور می‌داند و بعد از کلام طولانی و ذکر وجوه محتمل، چنین نتیجه می‌گیرد:

و أصله ما ذكرنا؛ أن لا نقدر فعله بفعل الخلق، و لا وصفه بوصف الخلق؛ لأنه أخير أنه « فاطر السماوات والأرض جعل لكم من أنفسكم أزواجاً ومن الأنعام أزواجاً يذروكم فيه ليس كمثله شئ وهو السميع البصير » (شوری: ۱۱)، (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۸۳-۸۵).

ماتریدی در عبارات فوق با استفاده از آیات دیگر قرآن و به خصوص با بهره‌مندی از عقل و براهین عقلی، هرگونه تشبیه، تجسیم و مانند بودن صفات خدا را با خلائق نفی می‌کند و با توجه به اصل تنزیه که یکی از اصول مهم در مبانی کلامی ابومنصور است، خداوند را از هرگونه تشبیه و تجسیم منزّه و مبرّأ می‌داند. این تفسیر عقلی و این روش صحیح او مورد تأیید روح قرآن، روایات صحیح و عقل سلیم است، نتیجه‌ای که او در پایان تحت این الفاظ: و اصله ما ذكرنا؛ أن لا نقدر فعله بفعل الخلق، و لا وصفه بوصف الخلق لأنه أخير أنه: «... ليس كمثله شئ...» گرفته است نظیر آن در کلام امام رضا علیه السلام آمده است:

عبدالله بن قيس عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: «وقالت اليهود يدُ الله معلولة غلتُ أيديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء وليزيدن كثيراً منهم ما أنزل إليك من ربك طغياناً وكفراً وألقينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيامة كلما أوقدوا ناراً للحرب أطفاها الله ويسعون في الأرض فساداً والله لا يحب المفسدين» (مائده: ۶۴) فقلت له: له يدان هكذا - و اشرت بيدي الي يده- ؟ فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقاً (حویزی، بی تا: ۱، ۶۵۰، ج: ۲۷۹).

در این روایت امام رضا علیه السلام با استفاده از نیروی عقل دست داشتن خدا را نفی کرده، «ید» را به معنای قدرت خداوند تفسیر نموده‌اند. به هر حال ابومنصور در تفسیر فوق، با استفاده از گونه‌های مختلف روش تفسیر عقلی به تفسیر آیه قرآن پرداخته است.

مثال ۲: «فإن لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرين» (بقره: ۲۴) می‌نویسد: «فی الآیة دلالة أنها لم تعد لغیر الکافرین...» (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱، ۷۳).

او جمله فوق را در رد معتزله می‌گوید، چون معتزله معتقدند که مرتکب کبیره (بدون توبه) خالد فی النار است، در حالی که اسم کافر به او اطلاق نمی‌شود! ایشان در ادامه می‌گوید که اگر اشکال شود که اطفال کفار وارد بهشت می‌شوند، در حالی که بهشت برای مسلمانان آماده شده است نه کفار (حتی اگر فرزندان کفار باشند)، در جواب گفته می‌شود که این از فضل و کرم

خداوند است و این مطلبی است که عقل آن را قبول دارد و محال نمی‌شمارد:

و اما قولهم فی الاطفال، فإنه إنما خلدوا الجنة جزاء لهم من ربهم . و
 لله أن يعطي الجزاء من شاء بلا فعل و لا صنع كان منه؛ فضلاً و كرامة،
 و ذلك فی العقل جائز إعطاء الثواب بلا عمل على الإفضال و الإكرام.
 و اما التعذيب فإنه غير جائز فی العقل بلا ذنب یرتكبه و الله أعلم
 (همو، ۱۴۲۵: ۱، ۷۴).

در عبارات فوق ابومنصور با توجه با قاعده مشهور ذاتی بودن حسن و قبح اشیا و اینکه محال است خداوند کسی را بدون گناه وارد جهنم کند و از آن طرف از فضل خدا بعید نیست که گنهکاری را با لطف و کرم خود وارد بهشت نماید، از عقل در فهم و درک آیات قرآن بهره برده است.

مثال ۳. ماتریدی در ذیل آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۱۱۰) بعد از بحث مفصل و بیان حکمت و فلسفه نماز و روزه با استفاده از آیات دیگر و ذکر این نکته که این دو عبادت از ارکان همه ادیان آسمانی بوده است و مطالب دیگر، در آخر به احترام و کرامت و جایگاه این دو فریضه اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد:

ثم هما تکرمان بالعقل، لأن الصلوة تجمع جميع أنواع خيرات الافعال، و
 فيها غاية الخضوع له، و الخشوع - علی ما ذکرنا - و ذلك مما یوجبه
 العقل و إن لم یرد فیه السمع. و كذلك الزکاة؛ فیهما تزکیة الأنفس و
 تطهیرها، و ذلك مما فی العقل واجب... (همو، ۱۴۲۵: ۱، ۲۵۱).

یکی از گونه‌های تفسیر عقلی در مواردی بود که نقل و سمع در توضیح آیه و تفسیر آن وارد نشده باشد. ایشان در مطالب فوق از این روش عقلی استفاده نموده است.

جمع بندی

ابومنصور ماتریدی در تفسیر آیات، جمع بندی اقوال، توضیح الفاظ کنایه، جمع میان آیات به ظاهر متعارض و ... از روش تفسیر عقلی و اجتهادی استفاده کرده است. از آنجا که او قبل از مفسر بودن، وجهه کلامی دارد و اساساً بنیانگذار فرقه کلامی ماتریدی است، از روش عقلی در موارد متعدد بهره برده است، به خصوص در آیاتی که به نحوی اشاره به مباحث کلامی و عقیدتی دارد.

نکته قابل ذکر این است که او در رد فرق مختلف کلامی، همچون معتزله، کرامیه، مشبیه

و... از روش عقلی استفاده کرده و در این مسیر دچار زیاده رویهایی نیز گشته است.^۱ آخرین مطلب راجع به روش تفسیر عقلی ماتریدی اینکه با تمام نقایصی که در این زمینه دامن گیر ابومنصور شد، بدون شک او را می‌توان از اولین مفسرانی دانست که تفکر جمود و انحصار در روش نقلی (به‌خصوص روایی آن) را شکست و عقل را وارد میدان تفسیر کرد. گرچه روش اجتهادی و عقلی ریشه در اقوال تابعین (معرفت، ۱۴۱۸: ۴۳۵، ۱ و ۳۵، ۲) و شاگردان آنها دارد، اما به این گستردگی و فراگیری نبوده است. از بررسیهای انجام شده معلوم گردید که روشهای تفسیری مورد استفاده ماتریدی عبارت است از روش نقلی (شامل روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایات) و روش عقلی که نمونه‌هایی همراه با نقد و بررسی ذکر گردید.



۱. در این باره رجوع شود به ذیل آیات مربوط به صفات الهی و اختیار انسان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، ۱۴۰۷ق، *الکامل فی التاریخ*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، ۱۴۱۸ق، *مقدمه فی اصول التفسیر*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴. ابن حنبل، احمد، ۱۹۸۱م، *المسند*، استانبول، دارالدعوه.
۵. ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۲ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن ندیم، بی تا، *الفهرست*، بیروت، مکتبه الخیاط.
۷. بابائی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹ش، *روث شناسی تفسیر قرآن کریم*، تهران، سمت (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه)، چ ۱.
۸. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۰ق، *صحیح بخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. بیاضی، کمال الدین احمد، ۱۳۶۸ق، *اشارات المرام من عبارات الامام*، قاهره، مکتبه مصطفی الثانی الحلبی.
۱۰. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، بی تا، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بغداد، مکتبه المثنی.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، *مستدرک الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. حربی، احمد بن عوض الله، ۱۴۲۱ق، *الماتریدیه دراسته و تقویما*، ریاض، دارالصمیعی، چ ۲.
۱۳. ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ق، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۱۴. رازی، فخرالدین، بی تا، *التفسیر الکبیر*، (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۳۲ش، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویه.

۱۶. رضائی اصفهانی محمدعلی، ۱۳۸۲ش، *روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ ۱.
۱۷. زبیدی، محمدبن محمد، بی‌تا، *اتحاف السادة المتقين بشرح اسرار احياء علوم الدين*، بیروت، دار الفکر.
۱۸. زرکشی، بدرالدین، ۱۴۰۸ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱.
۱۹. زمخشری، محمودبن عمر، بی‌تا، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، تهران، صحافی نوین.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳ش، *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۲۱. ———، ۱۴۰۱ق، *منشور جاوید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. ———، ۱۴۰۸ق، *الملل و النحل*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۳. سیزگین، فؤاد، ۱۴۰۳، *تاریخ التراث العربی*، ریاض، جامعه الاسلامیه.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۳ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
۲۵. ———، ۱۴۰۷ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، مکتبه-فخر الدین، چ ۱.
۲۶. ———، ۱۴۲۱ق، *لباب النقول فی اسباب النزول*، بیروت، دار المعرفه، چ ۳.
۲۷. شبّر، سیدعبدالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الاسلامیه، چ ۹.
۲۸. ———، بی‌تا، *الجامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر.
۲۹. شریف، میان محمد، ۱۳۶۲ش، *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. شهرستانی، ابوالفتح، محمدبن عبدالکریم، ۱۴۲۱ق، *الملل و النحل*، بیروت، دار المعرفه، چ ۸.
۳۱. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۶۱ش، *قرآن در اسلام*، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۳۲. ———، ۱۳۹۳ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۳.
۳۳. طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۰۶ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احياء التراث العربی، چ ۱.
۳۴. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۰۹ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، دار المعرفه، چ ۱.

۳۵. ———، بی تا، *التاریخ*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، دار المعارف، چ ۴.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. عک، خالد بن صالح، ۱۴۰۶ق، *اصول التفسیر وقواعدہ*، بیروت، دار النفائس، چ ۲.
۳۸. علی بن عمر، ۱۴۱۷ق، *سنن دار قطنی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.
۳۹. قرضاوی، یوسف، ۱۳۸۲ش، *قرآن منشور زندگی* (ترجمه کتاب: کیف تتعامل مع القرآن)، مترجم: عبد العزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، چ ۱.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۸ق، *الکافی فی الحدیث*، بیروت، دار صعب و دار التعارف، چ ۴.
۴۱. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد السمرقندی، ۱۴۰۴ق، *تأویلات اهل سنت*، تحقیق: دکتر محمد مستفیض الرحمن، بغداد، مطبعة الارشاد، و با تحقیق دکتر ابراهیم عوضین و السید عوضین، قاهره ۱۳۹۱ق. چاپ کامل آن در پنج مجلد با تحقیق فاطمه یوسف الخیمی، ۱۴۲۵ق، بیروت، مؤسسة الرسالة ناشرون چ ۱.
۴۲. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد السمرقندی، بی تا، *التوحید*، با تحقیق و مقدمه دکتر فتح الله خلیف، مصر، دار الجامعات.
۴۳. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۵ش، *مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۱.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳م، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۴۵. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب*، مشهد، الجامعة الرضویة.
۴۶. ———، ۱۴۲۵ق، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چ ۱.
۴۷. ———، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
۴۸. معلوف، لوئیس، ۱۴۲۳ق، *المنجد فی اللغة*، بیروت، انتشارات ذوی القربی، چ ۳۷.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۰. ———، ۱۳۷۴ش، *پیام قرآن*، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۹.
۵۱. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، ۱۳۷۹ق، *اسباب النزول*، قاهره، انتشارات علوم، چ ۱.